

شأن تعلیمی روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی و اصول تفسیری برگرفته از آن در المیزان

مجید معارف*
شادی نفیسی**
زهرا مقیمی***

چکیده

یکی از مبانی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، نگاه تعلیمی به روایات تفسیری است. علامه برای اهل بیت علیهم السلام به دو شأن درباره تفسیر قرآن قائل است. شأن تفصیل احکام و بیان جزئیات شریعت و شأن تعلیمی روش فهم و تفسیر در خلال روایاتی که به نوعی به تفسیر قرآن مربوط می شود. توانمندی روایات تفسیری در ارائه روش مناسب تفسیر قرآن، آموزش روش تفسیری قرآن به قرآن، عرضه روایات به قرآن و اعتنا به روایات موافق قرآن، ارجاع متشابه به محکم، محور قرار دادن غرر آیات در تفسیر برخی از آیات، توسعه معنایی آیات، برداشت های متفاوت از آیات با در نظر گرفتن سیاق و تقطیع سیاق، معناداری فرازهای مستقل قرآنی، اعتبار نزول قرآن بر «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» و جری و تطبیق، از جمله اصولی هستند که با نگاه تعلیمی به روایات تفسیری، به عنوان اصول تفسیری، در المیزان به کار گرفته شده است.

واژگان کلیدی

روایات تفسیری، شأن تعلیمی روایات، اصول تفسیری، تفسیر المیزان.

maaref@ut.ac.ir
shadinafisi@ut.ac.ir
moghimiz@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲

*. استاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
**. استادیار دانشگاه تهران.
***. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۰

طرح مسئله

مشهورترین و معروفترین دیدگاهی که از دیرباز نسبت به روایات تفسیری در میان مفسران وجود داشته، این است که روایات تفسیری نقش تبیین و توضیح آیات قرآن کریم را دارند. این تبیین و توضیح می‌تواند مقوله‌های مختلفی را در بر بگیرد، از جمله: تبیین واژگان و عبارت‌های قرآنی، تقریر و تاکید آموزه‌های قرآن، تبیین مدلول‌های آیات؛ بیان مصادیق آیات، تفصیل و شرح و بسط معنایی درباره جزئیات قصص قرآنی، تفصیل احکام و ... (برای تفصیل بیشتر ر.ک: نصیری، ۱۳۸۶؛ فصل سوم؛ اخوان مقدم، ۱۳۹۳: ۶۳ - ۵۹؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۱۳۲ - ۱۱۴)

نگاه تعلیمی و روش‌شناسی نسبت به روایات در حوزه فقه پیشینه‌ای دیرینه دارد و سبب پیدایش علم اصول فقه شده است، اما شأن تعلیمی روایات در فرآیند فهم آیات، در دهه‌های اخیر و بیشتر در آثار بعد از علامه طباطبایی مورد توجه قرار گرفته است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۶۹ - ۴۶۸؛ مهریزی، ۱۳۸۴: ۳۴؛ نصیری، ۱۳۸۶: ۵۲۷ - ۵۲۳) نگارندگان در میان مفسران پیش از علامه، کسی را چون ایشان سراغ ندارند که بر نقش تعلیمی روایات این همه تاکید کرده باشد، به گونه‌ای که مهم‌ترین شأن اهل بیت را، شأن معلمی قرآن و یاد دادن روش فهم و تفسیر بدانند. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۴)

این دیدگاه، نگرشی تحلیلی به روایات تفسیری دارد و مطابق آن، القای اصول از سوی پیشوایان دین در خلال کلام و سیره و ضرورت تفریح بر آن اصول در روش تفسیر، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ با توجه به این نگرش مسئله اصلی این است که علامه چه اصولی را از روایات مرتبط با تفسیر، برگرفته و آنها را در تفسیر خویش به کار گرفته است؟ و دیگر اینکه آیا ایشان در ضمن تفسیر المیزان، به این اصول و مستندات روایی آن به صراحت اشاره کرده است یا از عملکرد ایشان در خلال تفسیرشان می‌توان اصولی را استخراج کرد؟ این نوشتار در صدد است قواعدی را که علامه بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، در المیزان به کار گرفته است در حد امکان استخراج کرده و استنادات روایی و کاربردهای آن قواعد را، در این تفسیر واکاوی کند.

مقدمه

علامه طباطبایی از جمله مفسران برجسته قرن اخیر در تفسیر قرآن به قرآن است؛ ایشان همه آیات قرآن را قابل فهم برای عموم می‌داند و معتقد است هیچ‌یک از آیات قرآن و کلمات و عبارت‌های آن پیچیدگی ندارد، به گونه‌ای که ذهن خواننده آشنا به زبان عربی و قواعد آن، در فهم معنای آن دچار حیرت و سرگردانی شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۹) ایشان در روش تفسیری خود، بر بی‌نیازی تفسیر از هر منبعی غیر از قرآن حتی روایات نبوی تاکید می‌کند، (همان: ۳ / ۸۵ - ۸۴) اما با این وجود در حوزه عمل گروه‌هایی از آیات را نیازمند مراجعه به روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. علامه در تفسیر قرآن برای اهل بیت علیهم‌السلام دو شأن قائل است

۱. شان بیان جزئیات و تفصیل شریعت در سه حوزه آیات احکام، قصص و آیات مرتبط با معاد ۲. شان تعلیمی در روش فهم قرآن. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۴۴ - ۴۳؛ همو، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۶ و ۸۴)

علامه طباطبایی اهل بیت علیهم السلام را در معلمی قرآن ملحق به رسول الله می‌داند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که دیگران نیز می‌توانند با اعمال سلیقه‌ای که از معلمان حقیقی یاد گرفته‌اند، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند. (همان، ۱۳۸۸ ب: ۴۴) بنابر آنچه گفته شد ایشان مهم‌ترین شان ائمه راه معلمی قرآن و یاد دادن تفسیر می‌داند. (همان، ۱۳۸۷: ۲۰۳ - ۲۰۲؛ مهدوی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۱۶ - ۲۰۹) و گزاف نیست که گفته شود وی پیشتاز این اندیشه در زمینه تفسیر قرآن است. (نقیسی، ۱۳۹۲: ۱۳)

آثار پیش نگاشته در این باره، یا به صورت گذرا، تنها به اصل موضوع شان تعلیمی در تفسیر المیزان اشاره کرده یا از زوایای دیگری آن را پژوهیده‌اند. (ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۶۴ - ۶۲؛ نقیسی، ۱۳۹۲: ۱۵ - ۱۳؛ اسعدی، ۱۳۹۲) یا تنها برخی از این اصول را در نوشته‌های خویش آورده‌اند. (مهدوی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۱۶ - ۲۰۹؛ اسعدی، ۱۳۸۲؛ مهدوی‌راد و احمدنژاد، ۱۳۹۰)

مفهوم شان تعلیمی در روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبایی

منظور از شان تعلیمی روایات از نظر علامه این است که روایات تفسیری، افزون بر تبیین معنا و بیان مراد خدای متعال و ارائه تفصیل آیات، شانی تعلیمی نیز در فهم آیات و آموزش روش تفسیر دارد؛ به دیگر بیان سنت همچون یک مفسر تنها درصدد تبیین معانی واژگانی و محتوایی آیات نیست بلکه افزون بر آن رویکردی «تعلیمی و روش شناختی» دارد و روش تفسیر قرآن و برداشت از آیات را نیز به متخصصان این عرصه می‌آموزاند.

علامه با استناد به برخی از آیات قرآن کریم نتیجه می‌گیرد که معارف قرآن معارفی است که هر دانشمندی با تدبر و بحث پیرامون آن می‌تواند آن را درک کند و در چنین مقامی لزومی ندارد فهم قرآن مشروط به فهم صحابه و شاگردان ایشان باشد، بلکه در چنین مقامی حتی فهم آن را مشروط به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌داند، مگر در موارد استثنا؛ (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳ / ۸۴) چرا که این موارد را از جمله جزئیاتی می‌داند که طبق آیه ۷ سوره حشر و ۱۰۴ سوره نساء خدا آن را به رسولش ارجاع داده است (همان: ۱ / ۶۲ و ۳ / ۸۴) و در این موارد راهی جز رجوع به روایات وجود ندارد.

علامه درباره مفهوم تعلیم در روایات تفسیری، معتقد است که تعلیم ارشاد ذهن متعلم به آن چیزی است که دریافتش دشوار است، نه آنچه فهمیدنش محال است و در واقع تعلیم، راه و مقصد را آسان و نزدیک می‌کند نه اینکه آن را ایجاد کند و اگر تعلیم رسول الله صلی الله علیه و آله نباشد، تفسیر ممکن ولی دشوار خواهد بود. (همان: ۳ / ۸۵)

در ادامه نیز بر این مطلب تاکید دارد که منظور از بیان و تعلیم ایشان، این نیست که مطالبی را گفته باشند که از خود قرآن قابل فهم و برداشت نباشد و اگر قرار باشد رسول معانی و مفاهیمی از قرآن را بیان کند که راهی برای فهم آن وجود ندارد، در این صورت با آیاتی که قرآن را کتابی با آیات روشن (سجده / ۳) و زبان عربی آشکار معرفی کرده است (نحل / ۱۰۳)، ناسازگاری دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳ / ۸۵)

علامه احادیث تمسک به قرآن (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵؛ مجلسی، ۱۳۶۵: ۳۱ / ۴۲۲) و احادیث عرضه (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۱ - ۶۹) را دال بر موجود بودن «جمیع» مضامین احادیث نبوی در قرآن می‌داند؛ (طباطبایی، همان) این تعبیر علامه صراحت در عمومیت دیدگاه ایشان نسبت به همه روایات تفسیری در شأن تعلیمی دارد. (نفیسی، ۱۳۹۲: ۱۴) وی معتقد است اگر بنا باشد استفاده از مضامین قرآن، منوط به بیانی از رسول الله ﷺ باشد، دور لازم می‌آید. (طباطبایی: همان) وی با توجه به برخی صفات قرآن از جمله «نور» و «تبیان کل شیء» بودن آن، راه فهم قرآن را بر کسی بسته نمی‌داند و معتقد است که قرآن بر معانی خود دلالت دارد و اهل بیت ﷺ ما را به طریق این دلالت هدایت نموده، به سوی مقاصد قرآن راهنمایی می‌کنند. (ر.ک: همان: ۳ / ۸۶) آنگاه ایشان روایات اهل بیت ﷺ را در استدلال آیه‌ای برای آیه دیگر و استشهاد معنایی بر معنای دیگر، دلیل بر وجود معنا در افق ذهن شنونده می‌داند، اما بر این نکته پافشاری می‌کند که اهل بیت ﷺ طریق معینی را در تدبیر در آیات به مخاطب یاد می‌دهد. (همان: ۳ / ۸۷)

علامه آیاتی از قرآن را دلیل این مبنای خویش در روش فهم و برداشت از قرآن می‌آورد، از جمله: آیات دال بر فهم عمومی قرآن (مانند زمر / ۴۱؛ آل عمران / ۱۳۸)؛ آیات دعوت عموم مردم اعم از مؤمن و کافر و شاهد عصر نزول و غیر آن به تعقل و تدبیر (مانند نساء / ۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳ / ۸۴)؛ آیات بیانگر تعلیم و تبیین رسول الله ﷺ نسبت به کتاب (نحل / ۴۴؛ جمعه / ۲)؛ آیه‌ای که مردم را موظف به عنایت به همه اوامر و نواهی او می‌کند (حشر / ۷؛ طباطبایی، همان: ۸۵ - ۸۴) و نیز آیه‌ای که قلب رسول الله ﷺ را ظرف نزول قرآن معرفی می‌کند. (شعراء / ۱۹۴ - ۱۹۳؛ طباطبایی، همان: ۱ / ۱۱)

قواعد برگرفته از روایات تفسیری در نگاه شأن تعلیمی

با توجه به نگاه تعلیمی علامه طباطبایی به روایات تفسیری، اینک پاره‌ای از این قواعد، که در دیدگاه علامه به صورت شاخص مطرح است، بیان می‌شود.

یک. اصل توانمندی روایات تفسیری در ارائه روش مناسب تفسیر قرآن

علامه معتقد به روشمندی روایات تفسیری در تعلیم روش تفسیر و ضرورت مراجعه مفسر به این روایات برای آموختن روش تفسیر قرآن است. ایشان در این باره می‌نویسد:

وظیفه مفسر آن است که در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که در تفسیر قرآن رسیده غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق روشی که از کتاب و سنت استفاده شده، به تفسیر بپردازد. (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۸۱ - ۸۰؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۷: ۲۰۳)

در غیر این صورت، با دنبال کردن روش نادرست در تفسیر، حتی اگر نظر مفسر به واقع هم اصابت کند، مصداقی از تفسیر به رأی خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳ / ۷۷ - ۷۶) علامه با استناد به روایت رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَكَلَّمَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَاصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ» (شهید ثانی، ۱۰۴۹: ۳۶۹) و نیز کلام امام صادق علیه السلام: «إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷)، منظور از خطا را، خطای روشی می‌داند.

پیش‌تر اشاره شد که این روش در فقه سابقه‌ای دیرینه دارد اما در تفسیر، تعداد روایاتی که به صورت صریح اشاره به روش تفسیر قرآن دارد، بسیار نیست (جهت ملاحظه برخی از این روایات ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۳) و علامه به صورت واضح و در همه جا به مستندات خویش در قواعدی که از روایات گرفته، اشاره نکرده است. ایشان در یک جا این روش را از جمله آموخته‌های خویش از استادش علامه قاضی می‌داند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶: ۲۷) و در جایی دیگر آن را روشی ذوقی و برگرفته از ممارست و غور در روایات اهل بیت علیهم السلام. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳ / ۸۷)

دو. اصل تعلیم روش تفسیر قرآن به قرآن

دومین اصل اساسی حاصل از نگاه روش‌شناسانه علامه به روایات تفسیری، آن است که روشی که روایات تفسیری یاد می‌دهند، تفسیر قرآن به قرآن است. ایشان را می‌توان بارزترین شخصیت علمی قرن اخیر برشمرد که با تاکید بسیار، روش تفسیر قرآن به قرآن را از آموزه‌های تفسیری اهل بیت علیهم السلام و بلکه کارآمدترین و تنها روش استوار در تفسیر قرآن دانسته است. (همان: ۱ / ۱۲) ایشان معتقد است که حجم انبوهی از روایات تفسیری معصومان از نوع استدلال به یک آیه برای توضیح آیه‌ای دیگر و یا استشهاد به مفهوم یک آیه برای آشکار شدن معنای آیه دیگر است. ایشان این روش را همان روش تفسیر قرآن به قرآن می‌داند (همان: ۳ / ۸۷) و می‌نویسد:

در درک معانی آنها (آیات) روش اهل بیت علیهم السلام را باید اتخاذ نمود و هر آیه قرآنی را با آیات دیگر قرآنی توضیح داد و تفسیر کرد نه به رای و نظر خود ... کسی که با نظر کنجکاو در احادیث اهل بیت و در روایاتی که از مفسرین صحابه و تابعین در دست است، رسیدگی نماید تردید نمی‌کند که روش تفسیر قرآن به قرآن تنها روش ائمه اهل بیت علیهم السلام است. (همو، ۱۳۸۸ الف: ۷۸ - ۷۷؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۲)

مستندات علامه در اینکه روش تفسیری به کار گرفته در میزان همان روش اهل بیت علیهم السلام یعنی روش

تفسیر قرآن به قرآن است، برخی از روایاتی است که در منابع فریقین از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «وانما نزل لیصدق بعضه بعضاً» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۱ / ۳۵۴؛ مجلسی، ۱۳۶۵: ۳۰ / ۳۱۵) ایشان کلام امیرمؤمنان را که می‌فرماید: «ینطق بعضه ببعض ویشهد بعضه علی بعض» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۲ / ۱۳۳) ناظر بر تعلیم روش تفسیری قرآن به قرآن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۷۸) و مفاهیم این روایات را از مفهوم ضرب آیات قرآن به یگدیگر جدا کرده و روایات ضرب را از نظر حکم و موضوع جدای از این روایات می‌داند و آن را نوعی تفسیر به رای می‌شمرد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۲۰)

سه. اصل عرضه روایات به قرآن کریم و اخذ روایات موافق با آیه

به دلیل دور بودن آیات قرآن از هر نوع تناقض (نساء / ۸۲) و از سوی دیگر امر به اطاعت از رسول و پذیرش مطلق اوامر و نواهی او در آیات متعددی مانند آل عمران / ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء / ۵۹ و ۱۰۴؛ مائده / ۹۲؛ انفال / ۲۰ و ۴۶؛ حشر / ۷ و ... روایات تفسیری نمی‌تواند با روح قرآن ناسازگار باشد.

مخالفت با قرآن، مهم‌ترین معیار نقد حدیث در بین دانشمندان و محدثان است و در کلام معصومان ﷺ بر آن تصریح شده است. علامه درباره این اصل کلی معتقد است که از سوی رسول الله ﷺ و اهل بیت ﷺ عرضه اخبار به کتاب الله و وظیفه قرار داده شده است. به موجب این اخبار، اگر حدیث موافق کتاب باشد باید اخذ و عمل شود و اگر مخالف باشد، طرح گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۸۸ و ۲۳ - ۲۲؛ ۱۳۸۸ الف: ۸۵؛ ۱۳۷۱: ۹ / ۲۱۲)

ایشان در جای دیگر آورده است:

ملاک اعتبار روایت تنها و تنها موافقت با کتاب است و اگر موافق با کتاب نبود هر چند سند آن نیز صحیح باشد، معتبر نیست و نباید فریب صحت سند آن را خورد. (همان؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۸ الف: ۸۱ - ۸۰)

در مورد این اصل، برخی اندیشمندان عدم مخالفت با قرآن را به‌عنوان اصلی در پذیرش روایات معتبر می‌دانند. (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۴۱۹: ۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۳۸ - ۱۳۷؛ دمینی، ۱۴۰۴: ۱۱۷) نکته قابل توجهی که در دیدگاه علامه نسبت به این اصل وجود دارد، آن است که ایشان افزون بر عدم مخالفت، موافقت با قرآن و منطبق شدن روایت با آیه را نیز شرط می‌دانند. مورد اخیر در بررسی روایات داستان‌ها و اسباب نزول کاربردی ویژه دارد؛ (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۹: ۴۹۴ - ۴۸۰) این معیار را می‌توان معیاری ویژه در تفسیر میزان برشمرد. برخی نسبت به این دیدگاه علامه، موضعی انتقادی اتخاذ کرده‌اند. (بابایی، ۱۳۸۵: ۲ / ۲۷۴) علامه همچنین معتقد است اخباری که موافقت و مخالفتشان معلوم نیست، بدون رد یا قبول باید مسکوت‌عنه گذاشته شود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۸۵)

در میزان بارها شاهد آن هستیم که ایشان روایت را به دلیل عدم موافقت با قرآن رد می‌کند؛ از جمله: ایشان ذیل آیه ۸۳ - ۷۴ سوره انعام درباره حضرت ابراهیم علیه السلام، بحثی تطبیقی بین معارف قرآن و تورات دارد؛ از جمله در مورد اختلاف بین ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام یا اسحاق علیه السلام؛ ایشان بر ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام طبق آیات قرآن شاهد می‌آورد و روایات اهل بیت علیهم السلام را، که از طرق شیعه نقل شده، مؤید آن می‌گیرد، سپس به روایات اهل سنت که در این باب اختلاف دارند، اشاره کرده و روایاتی که ذبیح را اسحاق علیه السلام می‌داند، مخالف قرآن شمرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۷ / ۲۳۲؛ جهت ملاحظه موارد دیگر ر.ک: همان: ۴ / ۳۴۸؛ ۸ / ۲۸۶؛ ۷ / ۳۸۴؛ ۱۳ / ۲۱۳؛ ۱۶ / ۳۷۸)

یادآوری این نکته ضروری است که ایشان این اصل را تنها بر احادیث ظنی حاکم می‌داند اما احادیث قطعی مانند خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قراین نزد ایشان حجت است و نیازی به عرضه بر کتاب ندارد. (نفیسی، ۱۳۸۹: ۴۹۵ - ۴۹۲) و نیز در این اصل در دایره پذیرش خبر واحد فقهی با غیر آن تفاوت قائل است، بدین معنا که خبر واحد را در حوزه احکام فقهی، که دایره عمل است، با اندک وثوقی معتبر می‌داند اما در غیر آن فقط به شرط قراین دال بر صحت می‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۲۶۲ - ۲۶۱)

مستند علامه در این اصل روایات متعددی است که از عرضه حدیث بر قرآن و موافقت با آن سخن گفته است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۰ - ۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۰۶ به بعد)

چهار. اصل ارجاع محکم به متشابه

در مورد ردّ متشابه به محکم علامه تصریح دارد که شیوه ایشان همان شیوه اهل بیت است. ایشان ذیل روایتی از امام صادق علیه السلام درباره معنای «الرحمن علی العرش استوی» می‌نویسد:

(کلام امام علیه السلام) اشاره است به طریقه اهل بیت علیهم السلام که در تفسیر همه آیات متشابه قرآن دارند و آن این است که آیات درباره اسماء، صفات و افعال خدا و آیات خارج از حس را، به آیات محکومات ارجاع می‌دهند؛ یعنی با اینها، آنها را معنا می‌کنند ... (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۱۲۹)

ایشان پس از بیان روایاتی درباره تفسیر متشابهات می‌نویسد:

از روایات همان مطلبی را که ما بیان کردیم؛ یعنی ارجاع متشابهات به محکومات استفاده می‌شود و تشابه در متشابهات قابل رفع است ... (همان: ۳ / ۶۸)

مشهورترین روایتی که به صورت صریح از ارجاع متشابه به محکم سخن گفته است روایت امام رضا علیه السلام است که فرمود: «مَنْ رَدَّ مُتَّشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۱۰)

اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۹۴) جز آنکه برخی از متفکران شیعه معتقدند ارجاع متشابه به محکم فقط از آن اهل بیت علیهم السلام است (حرعاملی، ۱۴۱۸: ۱ / ۵۷۳) اما علامه به چنین اختصاصی قائل نیست. از جمله آیات محکمی که علامه برخی آیات متشابه را که از آن بوی تجسیم در مورد ذات خدای متعال به مشام می‌رسد، با رد آن، به گونه‌ای صحیح تفسیر می‌کند آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱) است. علامه آیاتی نظیر «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ...» (انعام / ۱۰۳)؛ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) و آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه / ۲۳) را از جمله آیات متشابهی می‌داند که با ارجاع به آیه مزبور تفسیر می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۳ / ۱۹)

پنج. اصل استفاده از غرر آیات (آیات کلیدی)

غرر آیات اصطلاحی است که علامه در تفسیر برخی آیات به‌ویژه آیات توحیدی به کار می‌برد. آیاتی که جنبه کلیدی و زیربنایی نسبت به تفسیر سایر آیات داشته و راهگشای بسیاری از آیات دیگر قرآن و بلکه پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث خواهد بود. ایشان آیات قرآن را تفصیل معارف الهی و حقایق حقه‌ای می‌داند که مبتنی بر یک حقیقت است و آن اصل توحید است. (ر.ک: همان: ۱۰ / ۱۳۵)

به نظر می‌رسد غرر آیات، معارف کلیدی قرآن کریم است که مبدا شناخت سایر آیات محسوب می‌شوند و بدون آنها هیچ آیه‌ای فهمیده نمی‌شود؛ زیرا این بخش از قرآن عهده‌دار قواعد کلی قرآن‌شناسی می‌باشند و با نیل به این قواعد کلی، دیگر آیات قرآنی روشن می‌گردد و این روش؛ یعنی از آیات زیر بنائی و معارف کلیدی پی به سایر آیات بردن همان سیره ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۲۰)

علامه اصطلاح «غرر» را نه تنها درباره برخی آیات، بلکه درباره برخی روایات نیز به کار برده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱: ۸ / ۳۶۵؛ نیز: همان: ۱۲ / ۷۴؛ ۲۰ / ۲۲۹؛ همو، بی‌تا: ۲۴۸)

علامه در تعدادی از سوره‌ها، غرر آیات آن سوره را، در صورت موجود بودن، در ابتدای سوره آورده است، جز آنکه وی به صراحت بیان نکرده چگونه با توجه به روایات، غرر آیات را شناسایی کرده است؟

کل آیاتی که در تفسیر «لمیزان» به‌عنوان غرر آیات معرفی شده‌اند، عبارت‌اند از:

(حجر / ۹): «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.»

(حجر / ۲۱): «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ أَلَعِنْدَنَا خَزَائِنُهُ...»

(اسراء / ۲۰): «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ...»

(اسراء / ۵۸): «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا...»

(اسراء / ۱۱۰): «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.»

طه / ۸؛ نور / ۳۵؛ لقمان / ۳۰؛ یس / ۸۳ - ۸۲؛ ق / ۲۲، ۳۰ و ۳۵؛ نجم / ۴۲ و انفطار / ۱۹.

کلیدی‌ترین مفاد و محتوای این آیات، در باره توحید، عدم تحریف قرآن، سنت‌های الهی و برخی از قوانین حاکم بر فضای قیامت است.

اصطلاح غرر آیات در منابع حدیثی مشهور یافت نشد، بنابراین روایتی که به طور مستقیم به این موضوع اشاره کند، در منابع روایی مشهور، موجود نیست. بنابر تفحصی که در تفاسیر مختلف شیعه و سنی انجام شد، به نظر می‌رسد این اصطلاح خاص علامه است و البته در آثار اندیشمندانی بعد از ایشان و به تبع ایشان، آمده است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱: ۶ / ۴۵۱؛ ۱۵۷ / ۹؛ همو، ۱۴۲۰: ۱۵۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۵ / ۱۶۲ و ۱۶۸؛ ۱۰ / ۳۰۱؛ همو، ۱۴۳۲: ۱ / ۱۶۳؛ ۱۹۰ / ۷)

آیت الله جوادی آملی در انتساب چنین بهره‌مندی نسبت به روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌نویسد:

اما آنچه که سیره خاص المیزان است که جز در روایات معصومین علیهم‌السلام در تفاسیر پیشینیان به‌ندرت دیده می‌شود و بعد از آن هم هنوز به ابتکار خویش باقی است، همانا شناسایی آیات کلیدی و ریشه‌ای قرآن است که در پرتو آن آیات کلیدی درهای بسیاری از آیات دیگر گشوده می‌گردد ... (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۲۰)

شش. اصل بهره‌گیری از سیاق

علامه دو گونه به سیاق توجه کرده است:

۱. لحاظ کردن سیاق در تفسیر

بهره‌گیری از سیاق از جمله نکات چشمگیر در تفسیر «المیزان» است به‌گونه‌ای که این واژه و هم مفاهیم آن بیش از ۲۰۰۰ بار در این تفسیر به کار رفته است.

با بررسی مواردی از اعتنای علامه به مقوله سیاق چنین بر می‌آید که ایشان در جایی که دو شرط محقق بوده، از سیاق استفاده کرده است: ۱. پیوستگی در نزول ۲. ارتباط موضوعی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶ / ۶؛ ۱۶ / ۳۱۲ - ۳۱۱؛ ۱۵۰ / ۶)

توجه به سیاق از جمله مواردی است که ائمه علیهم‌السلام نیز در تفسیر آیات از آن بهره جستند و در برخی روایات، در تفسیر بعضی آیات، به آیات قبل یا بعد استناد کرده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ۱۳۸ بقره: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً...» فرمود: «صبغه به معنای «اسلام» است.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۴) علامه نیز ذیل این آیه گفته است که سیاق آیات بر دعوت از اهل کتاب به پذیرش اسلام دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۱۵) چراکه آیات قبل درباره اسلام است.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که عباد بصری در راه مکه، امام سجاد علیه‌السلام را ملاقات کرد و با قرائت

آیه ۱۱۱ توبه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ...» به خاطر ترک جهاد بر آن حضرت خرده گرفت. امام علیه السلام به وی فرمود که آیه را ادامه بده که (خدا) پس از آن فرمود: «الْعَابِدُونَ الْعَابِدُونَ...». (توبه / ۱۱۲) سپس حضرت فرمود: «هر گاه کسانی را با این صفات ببینم، جهاد همراه آنان برتر از حج است». (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۷۳) گویا امام علیه السلام با توجه به آیه بعد، او را متوجه کرده‌اند که اکنون فضای جهاد مهیا نیست.

در برخی روایات نیز به ذیل آیه برای توضیح صدر آیه استناد شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۷۴)

۲. تقطیع سیاق

با همه اهمیتی که علامه برای سیاق قائل است، در موارد بسیاری، ایشان آیات را از سیاق خویش خارج ساخته و مفاهیمی جدید یا گسترده‌تر از آن برداشت می‌کند. برخی از بحث‌های اجتماعی‌المیزان، نوعی تقطیع سیاق محسوب می‌شود، مانند بحث ایشان ذیل آیات ۱۹۵ - ۱۹۰ سوره بقره با عنوان «بحث اجتماعی فی لزوم الدفاع فی المجتمع». (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲ / ۶۹)

ممکن است به نظر رسد تقطیع سیاق همان توسعه معنایی است که در این نوشتار، به عنوان اصلی مجزا، به آن پرداخته شده است؛ گرچه این دو عنوان و نیز جری و تطبیق، همپوشانی‌هایی با یکدیگر دارند، اما یکسان نیستند. در توسعه معنایی آیه در همان ساختار خود، معانی حداقلی و سپس حداکثری پیدا می‌کند اما در تقطیع سیاق، آیه کاملاً از جایگاه خویش خارج شده، آنگاه معنای جدیدی بر آن بار می‌شود. تقطیع سیاق با جری و تطبیق نیز همین رابطه را دارد و نوعی عموم و خصوص من وجه محسوب می‌شود.

از جمله مواردی که علامه تقطیع سیاق و توسعه معنایی را یکجا گردآورده، می‌توان به آیه ۴۳ سوره نحل «... فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» اشاره کرد. در تفسیر این آیه، علامه ابتدا آیه را در ساختار سیاق معنا کرده و می‌نویسد که خطاب آیه به مشرکانی است که در برابر دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله قد برافراشته و نیرنگ می‌کردند. بنابراین آنان قرآن را قبول نداشتند؛ چه رسد به اهل آن. پس ناگزیر باید گفت منظور از اهل ذکر، اهل کتاب و به‌ویژه یهود هستند.

آنگاه علامه معنا را توسعه داده و رجوع به متخصص در هر موضوعی را از مفاد آیه برداشت می‌کند و سپس با توجه به روایات، مصداق اهل ذکر را اهل بیت علیهم السلام می‌داند و این برداشت را با اشاره به آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق، که مراد از «ذکر» در آن رسول الله صلی الله علیه و آله است و بنابر این مراد از اهل ذکر، اهل اویند؛ با تفسیر قرآن به قرآن منطبق می‌کند. (ر.ک: همان: ۱۲ / ۲۸۵)

با توجه به این نمونه می‌توان گفت از جمله مبنای روایی تقطیع سیاق، بسیاری از روایاتی است که اهل بیت علیهم السلام در خارج از ساختار سیاق، برای آیه مصداقی را تعیین می‌کنند. در واقع بسیاری از مصادیق جری و تطبیق بر اساس تقطیع سیاق است. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۰۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۳۴۵)

هفت. اصل جری و تطبیق

یکی دیگر از اصول تفسیری بسیار شاخص و از نقاط کانونی توجه علامه، اصل جری و تطبیق است. به جرئت می‌توان گفت در میان مفسران پیشین کسی چون ایشان به این اصل توجه نکرده و آن را در شیوه تفسیری خویش به کار نگرفته است. این قاعده در تفسیر تعداد معتناهی از آیات به کار گرفته شده است.

در تبیین مفهوم جری و تطبیق از دیدگاه علامه باید گفت: اول اینکه ایشان بر گرفتن این اصطلاح از ائمه تصریح دارد: «واعلم أن الجری... اصطلاح مأخوذ من قول أئمة أهل البيت (علیهم السلام)» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۱) دوم اینکه ایشان مقوله جری را غیر از تفسیر می‌داند؛ به طور مثال ذیل روایتی که منظور از ذکر را ولایت اهل بیت (علیهم السلام) دانسته، می‌نویسد: «... وهي من روایات الجری دون التفسیر كما توهم» (همان: ۱۴ / ۲۳۱؛ و نیز ر.ک: همان: ۱۷ / ۲۸۶؛ ۱۹ / ۴۰۲؛ ۲۰ / ۴۸)؛ سوم اینکه از همنشینی دو واژه جری و تطبیق، حداقل در ۱۴ مورد در کنار هم در تفسیر المیزان و تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، در عبارت‌هایی نظیر: «أقول: و الروایة من باب الجری و التطبیق» (همان: ۴ / ۳۴۸) این نتیجه حاصل می‌شود که ایشان این دو را عموماً هم‌معنا با یکدیگر و به معنای انطباق با مصداق گرفته است. (جهت ملاحظه موارد دیگر ر.ک: همان: ۱ / ۲۱۶ و ۳۳۵؛ ۵ / ۱۴۶ و ...) وقتی از علامه درباره مفهوم جری و تطبیق سؤال شد، ایشان با استناد به روایت «... یجری كما یجری الشمس و القمر...» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۴) پاسخ داد: «یعنی قرآن مثل خورشید و ماه سیر می‌کند و هر جا مصداق پیدا کند، قابل انطباق بر آن است.» (رخ شاد، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

در مجموع می‌توان گفت علامه جری را مصداق آیه به دو معنای وجود عینی خارجی و مفاهیم زیر شمول یک مفهوم شامل می‌داند که هم در تنزیل و هم در تأویل جریان می‌یابد و با سبب نزول آیه تفاوت می‌کند و بعضاً با باطن آیه یکی می‌شود. (نفیسی، ۱۳۹۲: ۲۱؛ برای تفصیل بیشتر در باره دیدگاه علامه در باره جری و تطبیق ر.ک: همو، ۱۳۸۹: ۱۸۸ به بعد)

در مورد مصادیق عینی خارجی، علامه بیشتر روایاتی را که آیات را بر ائمه (علیهم السلام) یا غیر آنان از جمله دشمنان آنها، تطبیق داده، از باب جری و تطبیق می‌شمرد. به طور مثال ذیل آیه: «... إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد / ۷)، که در روایات منقول از رسول الله (صلی الله علیه و آله) منظور از بیم‌دهنده خود پیامبر و منظور از هادی حضرت علی (علیه السلام) بیان شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۰۴)؛ ایشان، حضرت علی (علیه السلام) را یکی از مصادیق هادی معرفی می‌کند و هادی شمردن حضرت علی (علیه السلام) را از مصادیق جری شمرده و از جمله دلایل گفتار خویش را روایات دیگری می‌داند که هر امامی در عصر خویش هادی است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۹۱) البته در عین حال علامه این حریم را مختص ائمه (علیهم السلام) می‌داند نه هر هدایت کننده‌ای. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۱ / ۳۲۸)

در مورد مفاهیم زیر شمول یک مفهوم کلی نیز می‌توان به مصداق روزه به‌عنوان یکی از موارد صبر ذیل

آیه ۴۵ بقره «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (همان: ۱ / ۱۵۴)؛ برشمردن شراب خوار و کودک قبل از رسیدن به مرحله رشد و ... به عنوان یکی از مصادیق سفها در آیه ۵ نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (همان: ۴ / ۱۷۷)؛ امر به قرض دادن به عنوان یکی از مصادیق امر به معروف ذیل آیه ۱۱۴ نساء «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ» (همان: ۵ / ۹۴) و ... اشاره کرد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین مبنای علامه در بهره‌گیری وسیع از این اصل، اعتقاد به جهان شمولی و جاودانگی قرآن است که در روایاتی که واژه جری در آنها آمده، همین مفهوم رخ برنموده است. از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

قرآن زنده‌ای است که نمرده است و همچون شب و روز و خورشید و ماه جریان دارد و بر آخرین ما همچون اولین ما جاری می‌شود. (بحرانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۳۱)

با وجود همه آنچه گفته شد، علامه در برخی آیات مصادیقی انحصاری برای آیه قائل است و مفهوم آن را منطبق بر مصداق اعلی و اتم نمی‌داند؛ مانند آیه ۵۵ سوره مائده که در شأن حضرت علی علیه السلام بعد از بخشش انگشتری در رکوع، نازل شد. ایشان در بخش «بیان» با استشهاد به روایات فریقین و نفی عام بودن ولایت در مورد همه مؤمنان می‌نویسد:

این دو آیه متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم مردم نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶ / ۸)

و نیز مصداق «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه ۴ سوره تحریم، (همان: ۱۹ / ۳۳۲)؛ اختصاص آیه تطهیر به ۵ تن علیهم السلام (همان: ۱۶ / ۳۱۱) و ... از این قبیل است.

از سوی دیگر، در برخی آیات با تکیه بر این اصل، خلاف نظر غالب مفسران شیعه، مصداق آیه را از اهل بیت علیهم السلام به دیگران تسری می‌دهد، مانند مصداق راسخون در علم ذیل آیه ۷ سوره آل عمران که ایشان روایاتی را که دال بر اختصاص آن به آل محمد علیهم السلام می‌داند، حمل بر جری و تطبیق می‌کند. (همان: ۳ / ۷۰)

هشت. اصل توسعه و تعمیم معنایی

یکی از زوایای نگرش تعلیمی به روایات تفسیری عبارت است از دیدگاه نوگستری و توسعه و تعمیم معنایی که در پاره‌ای از روایات، مصادیق آن را می‌توان یافت. بر اساس این نگرش، آیه افزون بر مفهوم اولیه متبادر به ذهن، مفاهیمی فراتر اما هم راستا با مفهوم اولیه را شامل می‌شود. البته این دیدگاه در مورد همه یا غالب روایات تفسیری قابل تصور نیست، اما دستاورد این نگاه، گشودن افق‌های جدید در فهم کلام الهی است. علامه مصادیقی از این روایات را آورده و در مواردی از این اصل به صراحت یاد کرده است، از جمله:

در آیه ۱۸۹ بقره: «...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَوْبَاهُا...» به یکی از آداب و رسوم غلط جاهلی در ایام حج پرداخته شده است و آن عبارت از ورود به خانه از پشت دیوار آن بوده است. این مفهوم از بعضی از صحابه و تابعین و نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۰۹ - ۵۰۸)

در روایات اهل بیت علیهم السلام این مفهوم به ورود به هر کاری از راهش، تعمیم داده شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «عني أن يأتي الأمر من وجهه اي الأمور كان» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۰۷) علامه نیز، این روایت را در المیزان آورده است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲ / ۵۹)

- امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» (بقره / ۱۶۵)، انداد را به پیشوایان ظلم و پیروان آنها تعمیم داده و فرمود: «هم أئمة الظلم وأشياهم» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۶۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۷۲) علامه نیز با آوردن روایت، این توسعه معنایی را تأیید می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۰۹؛ جهت ملاحظه موارد دیگر ر.ک: همان: ۵ / ۱۲۰؛ ۴ / ۳۲۲؛ ۵ / ۳۶ و ۷ / ۱۱۰؛ ۷ / ۱۵۲، ۱۳ / ۱۵ و ...؛ برای تفصیل بیشتر درباره توسعه معنایی و نیز موارد آن در المیزان ر.ک: نصیری، ۱۳۸۶: ۵۵۲ به بعد؛ نفیسی، ۱۳۸۹: ۱۲۳ - ۱۲۲؛ مهدوی راد، ۱۳۹۳: ۲۱۶ - ۲۱۲)

نه. اصل معناداری فرازهای مستقل آیات قرآن و پدیدار شدن معانی جدید با قیود جدید

با نگرشی که علامه درباره روایات از منظر روش شناختی دارد، گاه در لابلای مطالب تفسیری، اشاره‌های کوتاهی به قاعده تفسیری خاصی نموده است که منطبق با روش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر است. از جمله این قواعد، قاعده‌ای است که می‌توان از آن با معناداری فرازهای مستقل قرآنی، یاد کرد. براساس این اصل، هر پاره و عبارتی، علاوه بر معنا و مفادی که در کنار سایر بخش‌های آیه دارد و ارتباط معنایی که با جملات قبل و بعد خود دارد، مفید معنای مستقل دیگری هم می‌تواند باشد و چه بسا علاوه بر یک عبارت، دو یا سه عبارت در کنار یکدیگر نیز، مفید معنای مستقل دیگری، جدا از معنای کلی آیه، باشد.

ظاهراً علامه فقط در دو جا از تفسیر «المیزان» به توضیح این اصل پرداخته است:

۱. ذیل آیه ۱۱۵ بقره «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...» درباره توسعه در جهت قبله و

کاربرد این حکم در نمازهای مستحبی (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۶) می‌نویسد:

بدان که اگر آن طور که باید و شاید است اخبار ائمه در مورد عام و خاص و مطلق و مقید قرآن مورد مطالعه قرار گیرد، خواهیم دید که در موارد بسیاری از عام آن حکمی و از همان عام به همراه مخصصش، حکمی دیگر استفاده شده است، به‌طور مثال از عام آن در غالب موارد، استحباب و از خاصش، وجوب فهمیده می‌شود، و همچنین در باب کراهت و حرمت،

(از عامش حکم کراهت و از خاصش حکم حرمت) و این خود یکی از کلیدهای اصلی تفسیر در اخباری است که از آن بزرگواران نقل شده و تعداد بی‌شماری از احادیث آنان بر همین مبنا است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۶۰)

عبارت علامه بیشتر ناظر بر احکام عملی مستخرج از روایات است؛ هم چنان که در آیه مذکور، اهل بیت علیهم‌السلام، از بیان عام قرآن استحباب را و از آیه «حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» حکم و وجوب نمازهای واجب به سمت قبله را تعلیم داده‌اند. (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۲۵) آنگاه ایشان این قاعده را به مباحث معارفی تسری می‌دهد و از آن دو قاعده تفسیری بنا می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۶۰) قاعده اول، که به موضوع مورد بحث ما مربوط می‌شود، این است که ایشان معتقد است هر جمله از جملات قرآنی به تنهایی حقیقتی را می‌فهماند و با هر یک از قیودی که دارد، از حقیقتی دیگر یا حکم ثابتی از احکام، خبر می‌دهد؛ آنگاه ایشان مثالی را برای این اصل می‌آورد و می‌نویسد:

از آیه «قُلِ اللَّهُ تَرَّ ذَرْهَمٌ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام / ۹۱) چهار معنا استفاده می‌شود: معنای اول از جمله بگو خدا: «قُلِ اللَّهُ» و معنای دوم از جمله بگو خدا و سپس رهایشان کن: «قُلِ اللَّهُ تَرَّ ذَرْهَمٌ» و معنای سوم از جمله بگو خدا و در حال باطل خویش رهایشان کن: «قُلِ اللَّهُ تَرَّ ذَرْهَمٌ فِي خَوْضِهِمْ» و معنای چهارم از جملات بگو خدا و آنان را سرگرم بازی، در باطل خویش، رهایشان کن: «قُلِ اللَّهُ تَرَّ ذَرْهَمٌ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» ... و شما می‌توانید نظیر این جریان را تا آنجا که ممکن است همه جا رعایت کنید. (همان: ۱ / ۲۶۰)

- مورد دیگر ذیل آیات ۶۴ - ۶۲ سوره یونس علیه‌السلام است؛ علامه همین جا به مبنای روایی این اصل نیز اشاره می‌کند. در این آیات آمده است که «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ...» ظاهر آیه نشان می‌دهد که «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ...» مفسر آیه قبل است و این آیات در سیاق واحدی هستند، اما دو دسته روایت ذیل این آیات آمده است. در دسته اول اولیاءالله دربرگیرنده گروه خاصی از مؤمنان می‌باشند که عبارت از اهل بیت علیهم‌السلام و تبعیت کنندگانی از آنان با صفاتی خاصند. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۲۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۶) در روایات دسته دوم، «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ...» عبارت مستقلی تلقی شده است و صحبت از بشارت‌هایی است که شامل عموم مؤمنان می‌شود، از جمله رویاهای نیکو در دنیا و مشاهده اهل بیت علیهم‌السلام به هنگام احتضار و مزده به بهشت به هنگام خروج از قبرها و ... و نه مومنانی که در آیه نخستین این فراز، از آنان با اولیاءالله یاد کرده بود. (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۷۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۹۰؛ همان: ۱ / ۴۲۹)

علامه ذیل روایات دسته دوم یادآور می‌شود که از ظاهر سیاق بر می‌آید که آیه شریفه کلام مستقلی نیست،

بلکه مفسر و مبین آیه قبل است که فرمود: «الْأَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ...» و سپس بیان می‌کند که این دسته روایات مؤید مطلبی است که ایشان در گذشته (ذیل آیه انعام / ۹۱) آن را به‌عنوان اصلی در تفسیر ذکر کرده بود و آن اینکه ترکیبات متفاوت در کلام الهی، حجتی است که به آن احتجاج می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۱۰۲ - ۱۰۱)

علامه این موضوع را علی‌رغم اهمیت و ژرفای آن، شرح و بسط نداده و به سختی می‌توان مصادیق آن را جزء به جزء در تفسیرش پی گرفت و ظاهراً از جمله مواردی است که جزء ملکه‌های تفسیری ایشان شده و نمودش با بیان صریح، همچون موارد پیش گفته، هویدا نیست و لیکن این نگرش آثار بزرگی را در تفسیر آیات به طور عام و نیز در تفسیر آیات فقهی، مباحث علوم قرآنی از جمله فهم زبان قرآن، بحث وقف و ابتدا و ... به‌صورت ویژه برجای می‌گذارد. (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۲: ۳۶ - ۳۴)

ده. اصل اعتبار نزول قرآن بر ایاک أعنی و اسمعی یا جاره

از دیگر قواعد مستخرج از مضامین روایات تفسیری، قاعده‌ای برگرفته از روایاتی است که منطبق بر ضرب المثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است که در عرف عامیانه زبان فارسی «در به تو می‌گویم دیوار بشنو» ترجمه می‌شود. طبق این اصل معمولاً معنای مطابقی آیه منظور نیست و کاربرد آن بیشتر در خطاب‌هایی است که رسول الله ﷺ را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ چراکه مفسر با آیاتی برخورد می‌کند که با شئونی که وی برای رسول خدا ﷺ قائل است، همخوانی ندارد. اصل این روایت از زبان امام صادق ﷺ در منابع متعدد روایی آمده است که فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةَ» (عباشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۳۱) در برخی منابع نیز روایت از زبان ابن عباس نقل شده است. (علم الهدی، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

جز آنکه روایت ابن عباس نزول کل آیات قرآن را بر این روال دانسته است و بی‌شک منظور از چنین روایتی جهان شمولی و زمان شمولی قرآن و عدم انحصار آن به زمان و مکان خاص و محدود کردن آیات آن است، اما در برخی روایات، حوزه کاربرد آن نیز تعیین شده و آیات مربوط به عتاب رسول الله ﷺ را در نظر داشته است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۳۱) اهل بیت ﷺ به صورت عملی با استناد به همین اصل، آیاتی از این قبیل را بر این معنا تفسیر کرده‌اند. از جمله در خبر آمده است که مأمون از امام رضا ﷺ درباره آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» (توبه / ۴۳) سؤال کرد. امام ﷺ در پاسخ او فرمود: «هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةَ» می‌باشد. آنگاه امام ﷺ خود با اشاره به آیات ۶۵ زمر و ۷۴ اسراء، مصادیق دیگری از این دست را برای وی بازگو کردند. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۴۳۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۰۲)

علامه نیز این قاعده را در تفسیر المیزان چندین بار به‌کار گرفته است، آن هم دقیقاً طبق مفاد روایات؛ یعنی فقط در آیاتی که به ظاهر رسول الله ﷺ را مورد عتاب قرار داده است. از جمله ذیل آیه ۴۳ سوره توبه که پیش‌تر گذشت، در بخش «بیان» به این قاعده پرداخته (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۹ / ۲۸۵) و آنگاه در بخش روایی،

روایت منقول از امام رضا علیه السلام را آورده است (همان: ۳۰۰) و نیز در تفسیر آیات انعام / ۶۸، قصص / ۸۶، اسراء / ۸۸، زمر / ۶۵، فصلت / ۳۶، و نجم / ۵۵، که همگی درباره خطاب نوع مذکور به رسول الله است، این اصل را به کار گرفته و کاملاً در چهارچوب روایات عمل کرده است. علامه به علت به کارگیری این نوع خطابها اشاره کرده و آن را تاثیر بیشتر بر مخاطب و کنایه‌ای رساتر از تصریح می‌داند. (همان: ۱۷ / ۲۹۱)

نتیجه

نگاه علامه به روایات تفسیری، نگاهی روشمند در آموزش روش فهم و تفسیر قرآن است. برآیند بررسی نظر علامه نسبت به روایات تفسیری، علی‌رغم ادعای بی‌نیازی از روایات، نشانگر آن است که علامه در دو حوزه نیازمندی به روایات را نه تنها انکار نکرده، بلکه بر اهمیت آن اذعان کرده است. این دو حوزه عبارت‌اند از: نیاز به استفاده از روایات برای تعلیم روش تفسیر و نیز تفصیل شریعت و جزئیات احکام. در حوزه تفصیل احکام و جزئیات شریعت، نیاز به روایات انکارناپذیر و در حوزه تعلیم روش برداشت و تفسیر، سفارش اکید وجود دارد.

با وجود عدم تصریح علامه بر چگونگی تعلم روش تفسیری از روایات اهل بیت علیهم السلام، (جز روش کلی ممارست و انس با روایات)، با بررسی المیزان و برخی دیگر از آثار علامه می‌توان برخی از اصول و قواعد تفسیری اهل بیت علیهم السلام را که وی، به‌گونه‌ای ویژه به آن توجه داشته است، استخراج کرد.

علامه در اصل روش تفسیر قرآن به قرآن مدیون تعلیم اهل بیت علیهم السلام است.

رهاورد نگاه کلی علامه به قرآن، با حاکمیت یک روح کلی منسجم، کشف غرر آیات، توسعه و تعمیم معنایی، جری و تطبیق، تفاوت مفهوم در سیاق و خارج از سیاق است که همگی مبتنی بر روایات است. در مجموع نقش روایات از منظر تعلیمی در آیات مربوط به تبیین جزئیات احکام، جزئیات قصص و معارف قرآنی مستقیم و پذیرش مفاهیم آن تعبدی است و در سایر آیات، که بدون روایت هم می‌توان به آن دست یافت، غیرمستقیم است.

اصول مستخرج از روایات می‌تواند در توسعه روشمند شدن تفسیر راهگشا باشد.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان.

- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶، *مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق غضبان، عامر و دیگران*، ج ۵۰ - ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- اخوان مقدم، زهره، ۱۳۹۳، *از دریا به آسمان: اصول تفسیر قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی.
- امین، سید محسن، ۱۴۰۶، *أعیان الشیعة*، ج ۱، بیروت، دار التعارف.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۵، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۵، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، موسسه البعثة.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامية.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، *مقدمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *تسنیم*، ج ۱، قم، اسراء.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث.
- _____، ۱۴۱۸، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة علیهم السلام*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۶، *مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربانی علامه سید محمدحسین طباطبائی تبریزی*، ج ۱، مشهد، نور ملکوت قرآن.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- دمنی، مسفرعزم الله، ۱۴۰۴، *مقاییس نقد متون السنة*، ج ۱، الرياض، المؤلف.
- رخ شاد، محمدحسین، ۱۳۸۱، *ششصد و شصت و پنج پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبائی*، ج ۱، قم، انتشارات آل علی علیه السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۹، *الحديث النبوی بین الروایة و الدراية: دراسة موضوعية منهجية لأحاديث أربعين صحابيا علی ضوء الكتاب، السنة، العقل، اتفاق الأمة و التاريخ*، ج ۱، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- _____، ۱۴۲۰، *الامثال فی القرآن الکریم*، ج ۱، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۴۲۱، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- شبر، عبدالله، ۱۴۰۴، *الأصول الأصلية و القواعد الشرعية*، ج ۱، قم، کتاب فروشی مفید.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۰۴۹، *منية المرید فی أدب المقفید و المستفید*، تحقیق رضا مختاری، ج ۱، قم، مکتب الإعلام الإسلامي.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۴۳۲، *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، قم، دفتر مولف.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.

- _____، ۱۳۸۷، شیعه: مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کرین، خسروشاهی، قم، بوستان کتاب قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸ الف، شیعه در اسلام، ج ۱، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸ ب، قرآن در اسلام، ج ۱، قم، بوستان کتاب.
- _____، بی تا، الإنسان و العقيدة، قم، باقیات.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، المرئضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- علم الهدی، علی بن حسین، ۱۳۷۷، تنزیه الأنبیاء علیهم السلام، قم، الشریف الرضی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۳۹۰، الاصول الاصلیه، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
- _____، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۴، الروضة من الکافی، تهران، علمیه اسلامی.
- _____، ۱۴۰۷، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۸-۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۵، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، دار إحياء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، درآمدی بر تفسیر جامع روایی، قم، دار الحدیث.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸، التفسیر و المفسرون فی ثبوت التشیب، ج ۱، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، الأمالی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- مهریزی، مهدی، ۱۳۸۴، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چ ۲.
- ناصح، علی احمد، ۱۳۸۷، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، قم، بوستان کتاب.
- نصیری، علی، ۱۳۸۶، رابطه متقابل کتاب و سنت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نفیسی، شادی، ۱۳۸۹، علامه طباطبایی و حدیث؛ روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.

ب) مقاله‌ها

- اسعدی، محمد، ۱۳۸۲، «ساختارهای چند وجهی قرآن از منظر علامه طباطبایی»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۴۳-۲۹، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.

- _____، ۱۳۹۲، «روش آموزی روایات تفسیری، تبیین و بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مواجهه با روایت گرایان»، قرآن شناخت، ش ۱۲، ص ۴۰-۲۷، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی، ۱۳۹۰، «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان علیهم السلام با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، حدیث پژوهی، ش ۵، ص ۶۸-۴۳، کاشان، دانشگاه کاشان.
- مهدوی‌راد، محمدعلی و امیر احمدنژاد، ۱۳۹۰، «بررسی روایت نزول قرآن بر مبنای «ایاک اعنی و اسمعی یا جارة» به عنوان قاعده‌ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، علوم حدیث، ش ۶۲، ص ۲۱-۳، قم، موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث.
- مهدوی‌راد، محمدعلی، ۱۳۹۳، «اصول و قواعد تفسیر بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه علامه طباطبایی»، کتاب همایش بین المللی اندیشه‌های علامه طباطبایی در المیزان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نفیسی، شادی، ۱۳۹۲، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، قرآن شناخت، ش ۱۲، ص ۲۶-۵، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

الشأن التعليمي للروايات التفسيرية من منظار العلامة الطباطبائي والاصول التفسيرية المستقاة منها في الميزان

* مجيد معارف

** شادى نفيسى

*** زهرا مقيمي

الخلاصة

من المبادئ التي انتهجها العلامة الطباطبائي في تفسير الميزان، نظرتة التعليمية الى الروايات التفسيرية. فالعلامة يرى لأهل البيت ﷺ شأنين في تفسير القرآن: شأن تفصيل الأحكام وبيان تفاصيل الشريعة، وشأن تعليمي له صلة بأسلوب الفهم والتفسير من خلال الروايات التي تتعلق بتفسير القرآن بنحو أو آخر. فما تنطوى عليه الروايات التفسيرية من جانب تعليمي، يتمثل في إراءة الاسلوب المناسب في تفسير القرآن، وتعليم منهجية تفسير القرآن بالقرآن، وعرض الروايات على القرآن، والأخذ بما يتوافق منها مع القرآن، وارجاع المتشابهات الى المحكمات، وجعل غرر الآيات محوراً في تفسير بعض الآيات، وتوسيع المدى الدلالي للآيات، والفهم المتفاوت للآيات مع أخذ السياق وتقطيع السياق بنظر الإعتبار، وايجاد معنى للمقاطع القرآنية المستقلة، وحمل نزول القرآن على محمل «إياك أعنى واسمعى يا جارة»، والجرى والتطبيق. فهذه الاصول مما اتخذها تفسير الميزان من الاصول التي تنظر الى الروايات التفسيرية نظرة تعليمية.

الألفاظ المفتاحية

الروايات التفسيرية، الشأن التعليمي للروايات، اصول التفسير، تفسير الميزان.

maaref@ut.ac.ir

shadinafisi@ut.ac.ir

moghimiz@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/١٢/٢٢

*. استاذ في جامعة طهران (الكاتب المسؤول).

** استاذ مساعد في جامعة طهران.

*** طالب دكتوراه في جامعة طهران.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠٦/٣٠